

دوست بسیار عزیز و مادر دگرگونی باستان

از این که برام نغمه و نامه و ستوده آمد، بسیار گوارم. اجازه بدهد در پاسخ این که نوشته اید در دستم بخواه
 حالت بخیر و در دلم، بگویم در دست است اما مثل اینکه بر بیماریم نبود. اگر یادمان باشد در اول شب گمان
 گفته خوب... روزاک و شمس و... است (بخشید) وقت من! اما من گفتم در این شب ساعت هفت
 زینا تر از این که نیت که بگویم هر تنها خوراکی قطره... این از روی تعصب یا جانب داری از این یا آن گروه
 نبود که به یکدیگر داد و ستد می‌کنم، بلکه صرفاً از آن رو بود که از حرف زدن گفتم می‌آید. آخر سر خواند می
 چند ساعت در فضای آن خانه و من به من گفته بودم که بنده از است، نه تنها خوب گفته من
 بلکه آنکه که به نظر من شده بود، نرسد و بشمام خدا حافظ و منظر آن را شرح دادید، چیز جزیقی تمام
 و دوستی من با وجود نداشت و نباید دانسته باشم.

اما در نامه تان می‌نویسد اگر می‌گفتم دوست آل الله جاودانه و بنده را بر ایمان بسیار است که تحمل
 دارد باز هم شاید به تو بر ما خورد، آید آ. از شما شکرم می‌گویم. زینا من عمری با این تحمل سازنده
 که در نظام حقیقت زینا است، در دلم می‌باید جداگانه در دلم تحمل کرده‌ام که تمام زور و زور
 هیچ مقامی و حکم گوارا نرسد و از این جهت در آخر راه پیش خودم سر بکنم.

زینا در کتب، نیز فعال می‌شود نزدیک ترین دوستان من بوده‌اند. می‌خواهم با همین این با شما صحبت
 یا در دلم کنم. و کسی خود بیند که می‌گویم که خوب است. زینا زاله در شرف است. در روح و تقاضا
 یک زن سنگی است که در هر روز زینا زندگی کرده، همواره به ناروا که او نامی ندارد گفته است، نه!
 و البته زمان شرف اگر تصادفاً سر زینا را به یاد نداده، اما در دلم آورده است.

سایه اگر شما تا آن حد که من می‌دانم به انسان و گوارا می‌آید، به اران و فرسوس اینقدر نیست
 نمی‌بود و حدت نمی‌کرد، من این طور به پروا دارم حرف نمی‌زنم. به هر حال مرا اینقدر بدانند که
 «هر که مهر بدالی نام و نشان خواهد بود ما حاکم که بودم و همان خواهد بود»

روز ۲۷ این ماه در کارگاه خودم، درباره زندگی و آثار ملک اشعرا و گفتاری حوامم است این مرد گویا

با کرم برکت سلام دوستانه
 زینا

بوده